

ژان برینیولی^۱

بینش شاه عباس: شهرسازی سلطنتی اصفهان^۲

ترجمه داود طبایی

تفسیرهای محققان دهه‌های اخیر از ساخته‌های دوره شاه عباس اول در اصفهان غالباً انحراف‌آمیز و نادقیق بوده است. آنان این ساخته‌های شاهی را خواه تداوم یا برعکس، نوآوری بی‌همتایی در تاریخ شهرسازی اسلامی دانسته‌اند. در آثار اختصاص‌یافته به شهرسازی اسلامی، گاه اصفهان را بی‌هیچ گسست، تداوم بغداد منصور عباسی یا لشکری‌بازار محمود غزنوی دانسته و نتیجتاً آن را شهری پنداشته‌اند که طرح و سنت شهرسازی‌اش دنباله بناهای سلطنتی اسلامی از آغاز اسلام است. کسانی از این گروه تا آنجا پیش رفته‌اند که این شهر را میراث مستقیم معماری شاهی هخامنشی دانسته‌اند! از سوی دیگر، در برخی آثار نیز اصفهان را حاصل دیدگاه شهرسازی‌ای کاملاً نوآورانه و ابداعی معرفی کرده‌اند که نه تنها مطلقاً وامدار الگوهای پیش از خود نیست؛ بلکه برعکس، به لطف نقشه سنجیده و گستردگی طرحش، طلایه‌دار شهرسازی مدرن و حتی معاصر است. البته این هر دو برداشت اشتباه و ساده‌انگارانه است. حتی اگر شهرسازی شاه عباس را میراثی از گذشته ایرانی یا اسلامی فرض کنیم، باید بگوییم که این میراثی با تعریفی بس مبهم است که گسسته‌هایش قطعاً افزون‌تر از پیوستگی‌های آن است. اما اصالت و نو بودن شهرسازی اصفهان را نیز باید با توجه به سنت شهرسازی صفوی بدان گونه که در تبریز و قزوین، پایتخت‌های پیشین صفویه، تجلی کرده بود، بررسی کرد. وانگهی، این نوآوری در مقابل ساخته‌های بزرگ شهری و سلطنتی آن عصر، یعنی شهرسازی عثمانیان در استانبول یا ساخته‌های بزرگ گورکانیان در هند، در موقعیتی نسبی قرار می‌گیرد. فراموش نکنیم که علی‌رغم سیمای عظیم و شکوهمند برخی از این بقایا، جز اندکی از طرح بزرگ شاه عباس اول برای ما باقی نمانده است. از آن طرح بزرگ، عمدتاً خطوطی در نقشه شهر مدرن باقی مانده است که تنها به ما امکان می‌دهد که طرح کلی را دریابیم (ت ۱).

در شمال طرح، بازار بزرگ شاهی‌ای به نام بازار قیصریه مرکز قدیمی شهر را به مرکز جدید شاهی متصل می‌کند. در مرکز، قلب جدید سلطنتی‌ای قرار دارد، متشکل از گستره عظیم میدان شاه که ناهای شکوهمند بناهای بزرگ حکومتی در اطراف آن قرار گرفته‌اند. در ضلع غربی این میدان، محوطه وسیع شاهی‌ای به نام کاخ نقش جهان [دولت‌خانه] و بالاخره در غرب کاخ، خیابانی عظیم به

بسیاری از محققان اخیر در ارزیابی طرح شهری اصفهان در دوره شاه عباس اول به راه افراط یا تفریط رفته‌اند. برخی آن را تداوم مستقیم طرح‌های ایرانی (هخامنشی) یا اسلامی و مانند آنها دانسته‌اند و برخی یکسره نوآورانه‌اش شمرده‌اند. با توجه به اندک بودن دانش ما درباره طرح اصفهان صفوی، هرگونه خوانش این طرح باید با نهایت احتیاط صورت گیرد. انطباق مفاهیم شهرسازی غربی یا مدرن بر طرح اصفهان نیز کاری غیرمنطقی است که تنها حاصل آن خلق مفهومی بسیار خطرناک به نام «مکتب اصفهان» است. اما آنچه مسلم است این است که بخش اعظم طرح شهری اصفهان صفوی در دوره یک پادشاه پدید آمد. اصفهان پیش از هر چیز به سنت شهرسازی اسلامی تعلق دارد و همه عناصر اصلی شهر اسلامی را در آن می‌توان یافت. اما ترتیب مجموعه پیرامون مسجد شاه کمتر جنبه سنتی دارد. قطعاً جنبه نوآورانه طرح شهری صفوی همان فضای خالی و بسیار بزرگ میدان نقش جهان است، که نمی‌توان در آثار پیشینیان همتایی برای آن یافت. عنصر اصلی دیگر در طرح اصفهان صفوی خیابان چهارباغ است. این خیابان، چه از نظر ابعاد و چه پیچیدگی طرح، همتایی در تاریخ شهرسازی اسلامی و حتی جهان هم‌روزگار خود ندارد. نکته بسیار مهم در خوانش طرح اصفهان این است که میدان چهارباغ همچون مکان‌هایی طرازی نشده است که عبور و مرور بین آنها صورت گیرد. همچنین این دو مجموعه تحت سیطره نمادین حضور شاه‌اند. میدان نقش جهان اگرچه عمومی بود، مکان تماشای شاه و سردر کاخ‌های او نیز بود. خیابان چهارباغ نیز این دو جنبه دیده می‌شود: چهارباغ هم دو سوی رودخانه را به هم می‌پیوندد و هم محله‌های صفوی عباس‌آباد و جلفا را به مابقی شهر؛ اما در همان حال، معبر خاص شاه نیز هست. با ملاحظه همه جوانب، می‌توان گفت اصالت طرح اصفهان بیش از همه در تجلی اثری است که اندیشه اصلی آن از بینش شاه عباس برآمد.

نام چهارباغ واقع است که تمام بخش جنوب غربی را به روی شهر قدیمی می‌گشاید. این خیابان شهر قدیمی را به محلات جدید در غرب، مانند محله عباس آباد، وصل می‌کند و حتی، برای اولین بار در تاریخ اصفهان، امکان می‌دهد که شهر تا کناره جنوبی زاینده رود گسترش یابد. در انتهای این خیابان بزرگ در کناره جنوبی، باغ بزرگ شاهی‌ای چشم‌انداز خیابان را می‌بندد؛ و در غرب این اقامتگاه، محله ارمنی‌نشین جلفا واقع شده است. بخت با ما یار است که هنوز می‌توانیم به لطف خطوط قدیمی قابل مشاهده در طرح مدرن اصفهان، این خوانش را از طرح بزرگ شاه عباس داشته باشیم. البته غیر از این خطوط قدیمی، باید از کمک چند نقشه قدیمی محفوظ‌مانده از قبیل نقشه سیدرضاخان، برداشتها و توصیفهای سیاحان غربی چون پیتر دلاواله، ژان شاردن، انگلبرت کمپفر، یا پاسکال کوست نیز یاد کرد.^۳

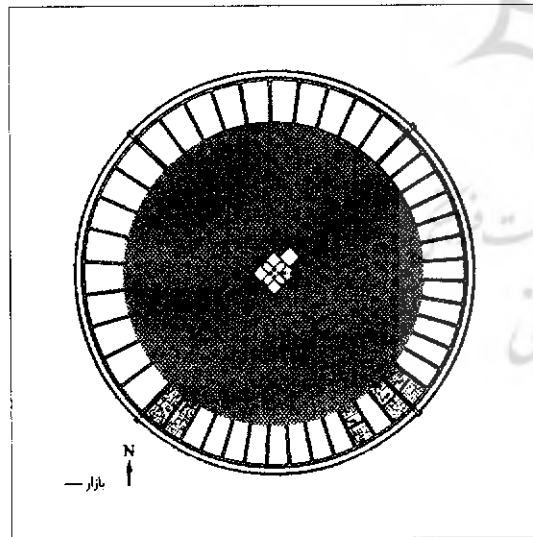
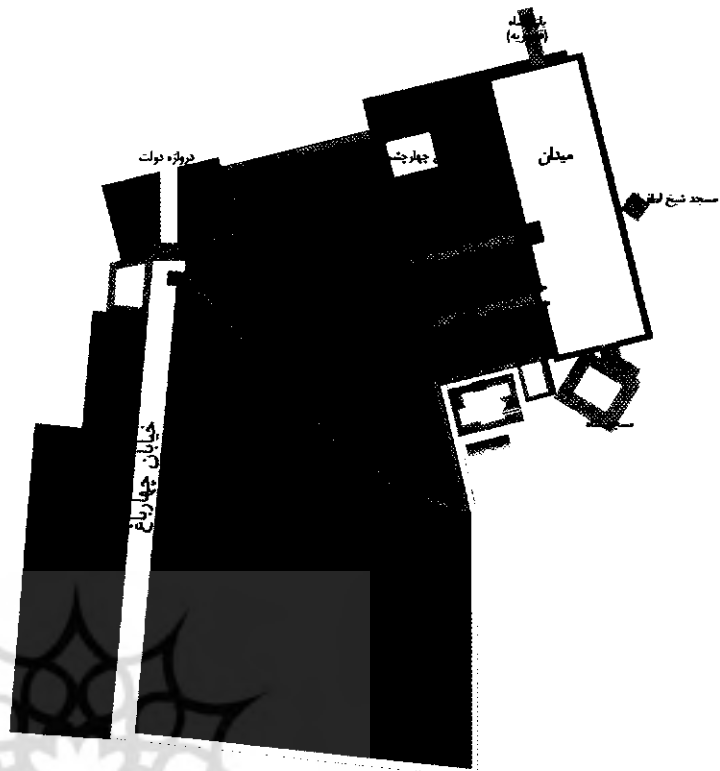
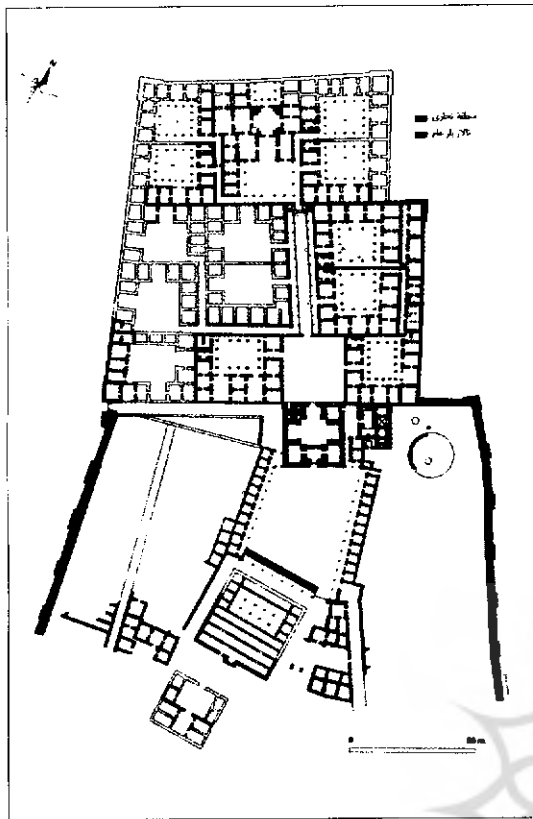
با این همه، این تصور از شهر که در نگاه اول کامل می‌نماید، نباید ما را دچار توهم کند. اصفهان صفوی بسیار ناقص‌تر از استانبول سلاطین عثمانی به ما رسیده است؛ چه هنوز می‌توانیم سازمان تقریباً کامل مرکز حکومت عثمانیان را مثلاً در کاخ توپ‌قایی بباییم. جستجوی آثاری مرئی از اتصال بخشهای مختلف کاخ نقش جهان [دولت‌خانه] در اصفهان بی‌حاصل است و اطمینان در این مورد را تنها از طریق متون می‌توان کسب کرد. وانگهی، اصفهان را از حیث مکانی و در عهد خاندان صفوی فقط با خودش می‌توان قیاس کرد و این ناممکن بودن قیاس می‌تواند بسیار به تصوری که ما از این شهر داریم آسیب بزند. در واقع، به‌هیچ‌رو نمی‌توان اصفهان را کاملاً با تبریز یا قزوین مقابله کرد؛ زیرا از وضع دوره صفوی این شهرها تقریباً هیچ چیز باقی نمانده است و ما برای دستیابی به اندک جزئیاتی در این خصوص با دشواریهای فراوان مواجهیم. این انزوای تاریخی اصفهان و ناممکن بودن مقایسه آن با دیگر ساخته‌های صفویه، تصور ما از این شهر همواره در چنگال تحریف محبوس نگاه خواهد داشت. مقایسه بسیار آموزنده شهرهای شاهی گورکانیان با یکدیگر، چون مقایسه فتح‌پورسکری با آگرا، آگرا با شاه‌جهان‌آباد در دهلی، ما را قادر می‌سازد که سیری تحولی را در بینش شهرسازی سلطنتی در هند گام‌به‌گام دنبال کنیم. لیکن تشخیص این تحول در مورد ایران امکان



ت. ۱. نقشه اصفهان
۱۵۹۰-۱۶۱۲ در عهد
شاه عباس اول (ترسیم
از نویسنده)

پذیر نیست. بنا بر این، اصفهان هم شهری است که شیعی از نقشه خود را حفظ کرده است و هم به لحاظ نابودی ساخته‌های شهری ماقبل یا معاصرش، دچار گسست از بافت دوران خود شده است.

پس کوشش برای خوانش تاریخی شهرسازی صفوی اصفهان تنها به معنای گردآوری تعدادی قطعات پراکنده و قرار دادن این نشانه‌ها در قالب چشم‌اندازها است. بدین قرار، این کوشش تن دادن به قیاسهایی بی‌پایه بر طبق نظام ارگانیک شهر با توجه به اصول شهرسازی مدرن نیز نیست. البته می‌توان از مفاهیم «مرکز» و «محیط» و «نقشه ارگانیک» برای درک این طرح بزرگ شاهی استفاده کرد؛ اما به‌هیچ‌رو نمی‌توان آنها را تصنعاً اصولی فرض کرد که معماران صفوی در نظر داشته‌اند. هیچ اثری از نظریه‌پردازی شهرسازی از عهد صفویه به دست نیامده است و ما از اندیشه‌هایی که احتمالاً مادر این طرحهای بزرگ شهری بوده است هیچ نمی‌دانیم. در ایران آن عصر، کسی چون ویتروویوس یا آلبرتی پیدا نمی‌شود که برای شاهان مسلمان رساله‌ای در باب «شهر آرمانی»^(۱) نوشته



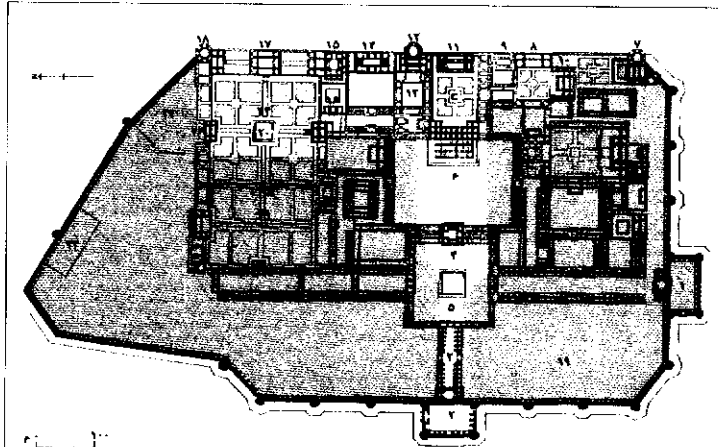
باشد. انطباق مفاهیم شهرسازی غربی یا مدرن بر طرح اصفهان کاری غیرمنطقی است که تنها حاصل آن خلق مفهومی بسیار خطرناک به نام «مکتب اصفهان» است. بعید است که چنین «مکتبی» هرگز به صورتی که ما امروزه وجود مکاتب معماری و سبک را می‌فهمیم، در کار بوده باشد. لیکن در عوض، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که محرك و حتی طراح این طرح بزرگ کسی جز شخص شاه نبوده است (ولو او طراح نبوده باشد). اگر چیزی به نام «مکتب اصفهان» یا «سبک اصفهان» در معماری و شهرسازی وجود داشته باشد، رد آنها را باید قبل از هر جا در اراده شاه عباس جست. در واقع، یکی از امتیازات اصفهان در اواخر قرن دهم / شانزدهم و اوایل قرن یازدهم / هفدهم آن است که تماماً در دوره حکومت یک پادشاه طراحی شده است. البته تحقیقات سالیان اخیر به تعدیلاتی در این اندیشه کامل‌نگرانه منجر شده است.^۲ امروزه می‌دانیم که شاه عباس طرح خود را با مقتضیات مکانی، اقتصادی و اجتماعی وفق داده بود و بر خلاف پنداشتی غلط که درباره حکومت صفویه وجود دارد، مالکیت خصوصی حقی خدشه‌ناپذیر محسوب می‌شد که شاه قادر نبود صرفاً

ت ۲. (راست بالا) نقشه منطقه نقش جهان در عهد شاه عباس اول (ترسیم از نویسنده)

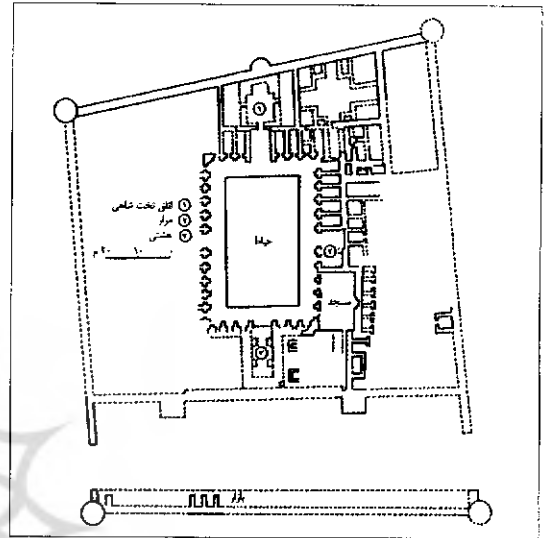
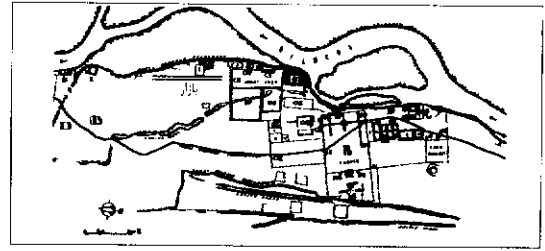
ت ۳. (چپ بالا) ارگ اتان

ت ۴. (چپ پایین) بغداد، شهر مدور منصور عباسی

با سلب مالکیت با آن روبه‌رو شود.^۵ به این ترتیب، این طرح تصویری کامل نبود که بکاره در مورد کل شهر تجسم یافته باشد؛ بلکه رشته‌ای از بزرگ‌سازیه‌ها، افزودن‌ها، زیباسازیهای تدریجی و گاه اصلاحات در فاصله‌های سالهای ۹۹۸ق/ ۱۵۹۰م تا ۱۰۲۱ق/ ۱۶۱۲م محدوده‌های طرح را تغییر داده و خوانش آنرا پیچیده‌تر کردند.^۶ اما آنچه



- | | |
|-----------------------|------------------|
| ۱۰. خواسپوره | ۱. دروازهٔ دهلی |
| ۱۱. رنگ‌محل | ۲. دروازهٔ لاهور |
| ۱۲. مشن‌برج | ۳. بازار چتا چوک |
| ۱۳. خاص‌محل | ۴. نقارخانه |
| ۱۴. دیوان خاص | ۵. جلوخانه |
| ۱۵. حمام | ۶. دیوان عام |
| ۱۶. مرقی مسجد | ۷. اسدبرج |
| ۱۷. مرقی محل | ۸. ممتاز محل |
| ۱۸. شاه‌برج | ۹. دریامحل |
| ۱۹. اقامتگاههای عمومی | |
| ۲۰. گوشه ظفر محل | |
| ۲۱. باغ مهتاب | |
| ۲۲. اقامتگاههای شاهی | |
| ۲۳. اصطبلها | |
| ۲۴. باغ حیات بخش | |
| ۲۵. گوشه ساوان | |
| ۲۶. گوشه جهادون | |



- ت ۵. (راست بالا)
لشکری بازار
- ت ۶. (راست پایین)
غزنه، کاخ سلطان
سمعود سوم غزنوی
- ت ۷. (چپ کاخ)
شاه جهان آباد، دهلی

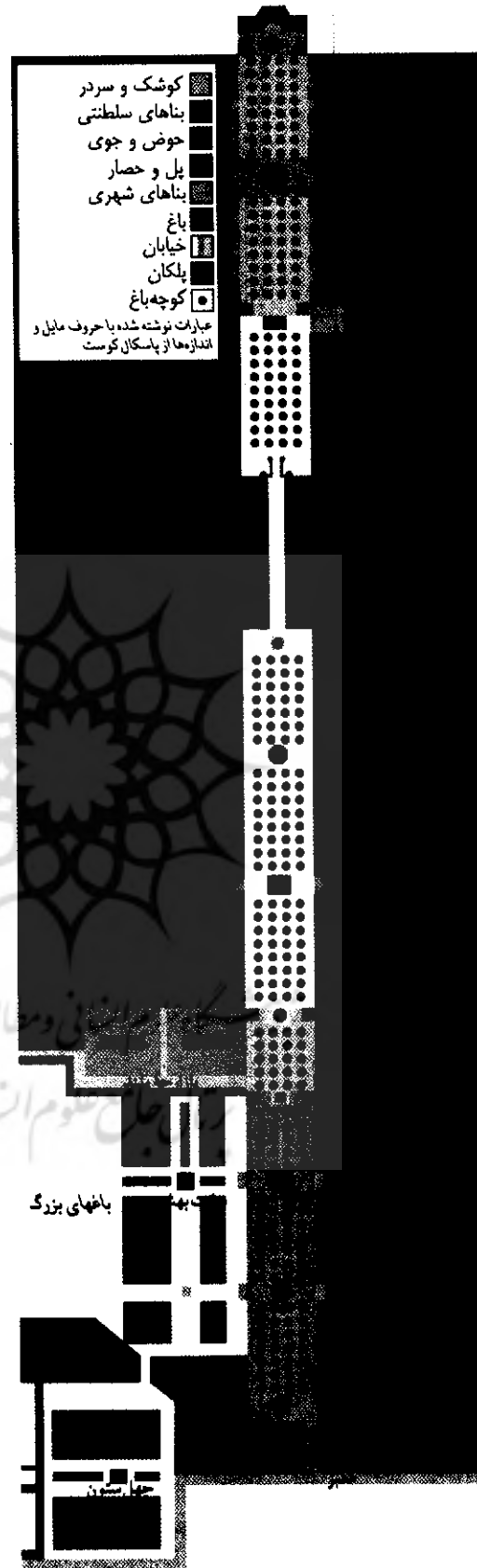
فراهم می‌ساخت. البته نمی‌توان با قطعیت گفت که این ترتیب همان ترتیب زمان شاه عباس بوده است؛ لیکن از آنجا که تمامی زیرساختهای اقتصادی پیرامون میدان شاه و بازار بزرگ شاه و معابر اطراف میدان بخشهایی از طرح شاه عباس بوده، باید گفت که به ظن قوی چنین بوده است.

این شیوه طراحی بازار به منزلهٔ شاهرگی تجاری که دسترس به محلهٔ شاهی را فراهم می‌کند بسیار شبیه به سازمان‌دهی بازار در ارگ امان (ت ۳) یا در بغداد، شهر مدور منصور (ت ۴)، است که نقش خیابانی تجاری منتهی به محله‌های شاهی را ایفا می‌کنند. در امان (نیمهٔ اول قرن دوم/هشتم)، محوطهٔ مقابل دروازهٔ بزرگ دارای رواقهایی در طرفین بود و نقش معبری تجاری داشت؛ اما در عین حال، مسیری با رواقها و حجره‌هایی در دو طرف بود که از دروازه تا مکان بار عام در قلب کاخ کشیده شده بود. در بغداد (بناشده به سال ۱۴۵/ق ۷۶۲م)، چهار معبر ورود به شهر مدور نقش بازار را داشتند و دسترس به محلهٔ شاهی را فراهم می‌کردند. طرح اصفهان را همچنین می‌توان با نظام کاخها در عصر غزنویان مقایسه کرد. مثلاً در لشکری بازار

علی‌رغم این تردیدها و اصلاحات بر ما مسلم است آن است که يك پادشاه طی مدتی دراز محور بزرگ توسعه‌ای را در پایتخت خویش به اجرا درآورد و آن را به پایتختی تحسین‌برانگیز مبدل ساخت. بدین‌سان، اگر مکتبی تحت عنوان «مکتب اصفهان» وجود داشته باشد، باید آن را به شخص شاه عباس منحصر دانست.

بی تردید، اصفهان دورهٔ شاه عباس اول شهری متعلق به سنت شهرسازی اسلامی است. عناصر اساسی شهر اسلامی مانند مسجد جامع و بازار، که نقش شاهرگ اقتصادی را ایفا می‌کند، جایگاه خویش را در میان ساخته‌های پادشاه صفوی دارند. برخی عناصر حتی ترتیبهایی نسبتاً کلاسیک در سرزمین اسلامی به خود می‌گیرند. موقعیت بازار مسگرها نزدیک زاویهٔ شمال شرقی کاخ نقش جهان [دولت‌خانه] از آن جمله است (ت ۲). این بازار گذرگاهی تجاری بین میدان بزرگ و کاخ بود که دسترس به بخش شمال شرقی کاخ را — نزدیک میدانی که بعداً در عهد شاه سلیمان (حک ۱۰۷۷-۱۱۰۵/ق ۱۶۶۶-۱۶۹۴م) ژان شاردن از آن به عنوان «میدان چهارحوض» یاد کرده است و یکی از ورودیهای کاخ شاهی بود —

ت ۸ نقشه خیابان
چهارباغ، بر مبنای نقشه
پاسکال کوست



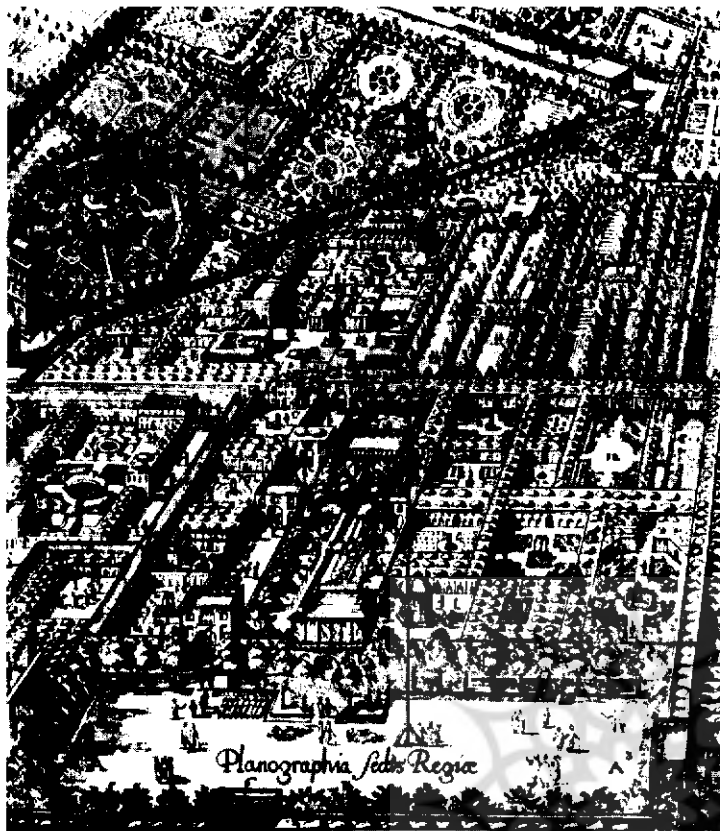
(2) Chatta Chowk

(ت ۵)، متعلق به دوره سلطان محمود اول غزنوی (حک ۳۸۹-۴۲۱ق / ۹۹۸-۱۰۳۰م)، بازاری به طول پانصد متر حکم خیابانی بزرگ را برای دسترس به منطقه کاخ داشت. در غزنه (ت ۶) نیز در عهد سلطان مسعود سوم غزنوی (حک ۴۹۲-۵۰۸ق / ۱۰۹۹-۱۱۱۴م)، بازار که با بدنه پیش آمده تا مقابل سردر کاخ قابل تشخیص است، از حیث بصری و ساختاری در ارتباطی نزدیک با دروازه اصلی کاخ قرار داشته است. به نظر می رسد که این رابطه ناحیه تجاری شهر با ورودی کاخ ریشه در سنتی در کشورهای اسلامی داشته است که پیشینه اش دست کم به عهد عباسیان یا حتی امویان باز می گردد. ظاهراً جز صفویان، دیگرانی هم از این الگو پیروی کرده اند؛ چه همین طرح را، مشتمل بر دو بازار بزرگ که راههای اصلی دسترس به محله شاهی در جنوب و غرب کاخ شاه جهان آباد (آغاز شده به سال ۱۰۴۷ق / ۱۶۳۸م) بوده است، در دهلی می یابیم (ت ۷). یکی از این دو بازار، به نام بازار چنچاچوک^(۳) حتی تا حیاط کاخ بزرگ گورکانیان امتداد می یابد. این ارتباط نزدیک بین کاخ و بازار چنان رایج بوده است که می توان آن را جزو اصول قدیمی شهرسازی اسلامی و ایرانی تلقی کرد.

این ویژگی که حاکی از وجود ارتباط بین قدرت سیاسی و قدرت بازرگانی آن عصر است، نباید تعجب آور باشد؛ زیرا می دانیم که ثبات حکومت شاهان به شدت در گرو ثبات اقتصادی ممالک ایشان بود. بدیهی است که قرار دادن مرکز اقتصادی در حیطه سلطه مکانی مرکز حکومت از آن رو بود که شاه می خواست قدرت بازاریان — بازرگانان نیرومندی که حیات اقتصادی را در چنگ خود داشتند — را در مهار خود نگاه دارد.

ترتیب مجموعه پیرامون مسجد شاه کمتر جنبه سنتی دارد. اکنون می دانیم که مسجد بزرگ شاه بی شک جزو طرح اولیه میدان نبوده است.^۸ این مسجد اگر نه برای رقابت با مسجد جامع کهنه، دست کم به منظور ایجاد وجهه دینی برای مجموعه جدید احداث شد.^۹ برخلاف سنت معمول در بناهای سلطنتی پیشین و ادوار اموی و عباسی، مکان این مسجد تعیین کننده محورهای اصلی احداث مجموعه نبود؛ بلکه کاملاً بر عکس، به نظر می رسد که مکان مسجد در مجموعه ای طراحی شده پیرامون مرکزی دیگر و برای مقاصد دیگر، متعاقباً تعیین شده باشد.

مسلماناً مسجد شاه عنصری شاخص در میان مجموعه



ت. ۹. انگلبرت کفیر،
دورنمای دولت‌خانه
اصفهان

لیکن نگاهی پیرامون این فضای خالی تدریجاً واجد شکوهندترین تزینات آن عصر شد. آنچه در این مجموعه بزرگ خصوصاً توجه را جلب می‌کند نه فقط تقابل وفور معماری پیرامون با خلأ مرکزی، بلکه هماهنگی چشم‌گیر حاکم بر کل مجموعه است. در سمرقند، نگاهی مدرسه‌های الفریبگ (ح ۸۲۳ق / ۱۴۲۰م)، شیردر (۱۰۲۸-۱۰۴۱ق / ۱۶۱۹-۱۶۳۲م) و تل کاری (۱۰۵۱-۱۰۷۰ق / ۱۶۴۱-۱۶۶۰م) در میدان ریگستان نای شکوهند شهری‌ای تشکیل می‌دهند که طی ادوار متعدد هم پدید آمده است. مساجد عثمانی ستان (۸۹۵-۹۸۶ق / ۱۴۸۹-۱۵۷۸م) با مزارها و حمامها و بیمارستانها و حیاطهای شان، بناهایی فوق‌العاده پیچیده و منسجم است. لیکن هیچ‌یک از این بناها نقطه کانونی مجموعه‌ای شهری در کلیت آن نیست و عناصر اصلی شهر شاهی را طی نقشه‌ای سنجیده ارائه نمی‌کند. از همین حیث است که میدان شاه اصفهان می‌تواند همچون خطابه سیاسی کاملاً نظام‌یافته‌ای جلوه کند. این میدان بیانیه‌ای از قدرت سلطنتی است. که آثار درباری و دینی و اقتصادی خاندان حاکم را در تمام جوانب به نمایش می‌گذارد. اما بارزترین ویژگی این بیانیه وضوح و

صفوی است؛ اما احداث آن را باید همچون افزودن الماسی بر نیم‌تاجی قبلاً ساخته‌شده، یعنی میدان نقش جهان، در نظر بگیریم. قطعاً جنبه نوآورانه طرح شهری صفوی همان فضای خالی و بزرگ میدان شاه است. البته در این مورد نیز از آثار شهری دیگری در تاریخ اسلام الگو برداری شده است؛ فضای خالی بزرگی که محلات مسکونی بغداد را از تالار بار عام کاخ سلطنتی عباسی جدا می‌کرد؛ میدانی که آل بویه در بغداد ساخته بودند؛ میدان بین دو کاخ که در مهدیه و سپس در قاهره قلب اجتماعی و سیاسی و تشریفاتی شهر فاطمیون به شمار می‌رفت؛ و قطعاً از همه مهم‌تر، فضاهای خالی بزرگ عصر تیموریان، فضاهای خالی پیرامون سمرقند که محل گردهمایی لشکر و چوگان‌بازی بود. در تبریز، نخستین پایتخت صفویان، میدانی از دوران ترکمانان باقی مانده بود که در مجاور کاخ اوزون‌حسن قرار داشت. منابع مختلف ما را مطلع می‌سازند که در قزوین عهد شاه طهماسب، چند میدان بزرگ در شهر وجود داشته است. ۱۰ میدان اسب در جنوب، مسجد قدیمی حیدریه و باغهای شاهی را به یکدیگر متصل می‌کرد و میدان سعادت در غرب، حد فاصلی بین کاروان‌سرای طهماسبی و محله شاهی سعادت‌آباد تشکیل می‌داد. بنا بر این، میدان پیش‌تر در قزوین نقش شهری عمده‌ای در سازمان‌دهی فضا، ایجاد فضای تنفسی در نقشه کلی، و برقراری ارتباط بین محدثات اصلی برنامه شاهی ایفا کرده بود. بدین ترتیب، سنت ایجاد فضای خالی بزرگ یا دست‌کم میدانگاه بزرگ که برای مواردی چون سان لشکر، چوگان‌بازی، برگزاری جشنها و اجرای احکام عمومی، به نمایش گذاشتن برخی کالاها، و گردش عمومی کاربرد داشته باشد، پیش از صفویه نیز رایج بود.

شاید آنچه در اصفهان تازگی داشت، ابعاد عظیم میدان نقش جهان (۴۲۰ در ۱۴۰ متر) و تعبیه این فضای خالی عظیم در قلب نقشه کلی و نیز آراستن نامتعارف حواشی این میدان است. دو ردیف رواق دوطبقه، دالان-گردشگاه و حجره‌هایی به ارتفاع دو طبقه در طبقه همکف، دروازه بازار در شمال، کاخ- دروازه عالی‌قاپو در غرب، مسجد نمازخانه شیخ لطف‌الله در شرق، و بالاخره مسجد شاه در جنوب (ت. ۲)، فضای میانی خالی رها شد، زیرا دروازه‌های چوگان، آبراهه‌ها و چنارهایی که بر رواقها سایه می‌افکند، همگی در پیرامون میدان قرار می‌گرفت.

خوانایی آن است؛ چه تنها با يك نگاه می‌توان نقشه آن را دید و تیاتش را دریافت.

دومین عنصر نو در طرح صفوی خیابان چهارباغ است (ت ۸)، که در غرب دولت‌خانه قرار دارد. امروزه هیچ اطمینانی نیست که نام این خیابان بزرگ بر مبنای طرحی ظاهراً چلیپاشکل که حاصل تقاطع رود و خیابان بوده، تعیین شده باشد. به نظر می‌رسد که این تفسیر از نام چهارباغ برخاسته از خیال‌پردازیهای سیاحان غربی از قبیل اولتاریوس باشد.^{۱۱} وانگهی اگر چنین باشد، جای تعجب است که هیچ يك از وقایع‌نگاران عهد شاه عباس همچون [افوشته‌ای] نطنزی، جلال‌الدین [منجم]، اسکندریبگ منشی، یا جنابادی کلمه‌ای در این باره نگفته‌اند. محتمل‌تر آن است که این نام را بدان سبب بر این خیابان نهاده‌اند که اصلاً به عنوان خیابان-باغی ساخته شد که در طرفینش باغهایی مشخص قرار داشت: چهار باغ اشرافی‌ای که شاه به بزرگان فرمان داده بود بسازند.

این خیابان بزرگ همتایی در تاریخ شهرسازی اسلامی ندارد. شاید حداکثر بتوان از خیابان بزرگ المستقیم^{۱۲} در دمشق عهد امویان در نیمه دوم قرن اول/هفتم یاد کرد که میراث دوران یونانی-رومی بود. لیکن نکته دقیقاً همین‌جاست که این اثر متعلق به جهان اسلام نیست. گویا در سمرقند عهد تیموری نیز خیابانهایی با حاشیه‌های درخت‌کاری شده، باغهای سمرقند را به دروازه‌های شهر متصل می‌کرد. اما چهارباغ اصفهان دست‌کم به لحاظ دو ویژگی، یگانه و بی‌سابقه است: نخست به لحاظ اندازه، زیرا خیابان چهارباغ بسیار دراز است — طبق تخمینهای ژان شاردن و پاسکال کوست بیش از سه‌هزار متر (ت ۸) — و در هر دو سوی رودخانه امتداد دارد.^{۱۳} پیش از ایجاد حیاطهای بزرگ کالسکه‌ای در اواسط قرن هفدهم در ایتالیا و فرانسه و نیز خیابانهای بزرگ در قرن نوزدهم در فرانسه، مناظر این گستردگی هم به لحاظ اندازه و هم به لحاظ ظرافت اسباب و اثاث شهری آن به‌راستی بی‌هتا بود. به نظر می‌رسد که در آن روزگار فقط شهرهای بزرگ سلطنتی چین می‌توانسته‌اند از این حیث با اصفهان رقابت کنند؛ اما خیابان تیان آن‌من^(۳) یکن که در سال ۱۴۲۰م و در عهد امپراتور یونگ‌لی^(۴) از خاندان مینگ^(۵) ساخته شد، فقط ۵۵۰ متر طول دارد.

بعلاوه، معماری چهارباغ به گونه‌ای چشم‌گیر

پیچیده است: مجموعه‌ای از سطوحها که از کناره رود به بعد در پی یکدیگر می‌آیند؛ چهار ردیف درخت که فضا را به يك مسیر مرکزی و دو مسیر دیگر در طرفین آن تقسیم می‌کند؛ يك نهر دراز مرکزی و هفت حوض که در کناره شمالی رود در پی هم می‌آیند؛ سردرهای کاخهای امیران که در حاشیه مسیر در دو سوی رود واقع شده است؛ گذار مسیر از روی زاینده‌رود توسط یکی از عجایب معماری شهری صفوی به نام پل الله‌وردی‌خان یا سی‌وسه‌پل به طول ۲۹۰ متر.^{۱۴} این صحنه شکوهمند نیز نظیری تاریخی در شهرهای اموی دارد و در امان، در انجار،^{۱۵} یا در دمشق رواقی دراز، که این نیز جزو میراث‌های یونانی-رومی بود، در حاشیه خیابان اصلی کشیده شده بود. اما در اینجا، نوآوری در حذف رواق و جانشینی آن با معماری‌ای طبیعی‌تر است: ستونهایی متشکل از ردیف درختان. به همین منوال، در هرات عصر تیموری، خیابان بزرگ اصلی شهر را ابنیه دینی شامل مساجد و مدارس که به فرمان خاندان سلطنتی ساخته شده بود، می‌آراست؛ اما در اصفهان، این آرایش سنگین معماری جای خود را به سردر کاخهای بزرگان مملکت داد.^{۱۶} اینها طبق آنچه از شواهد و نیز عکسهای اواخر قرن سیزدهم/نوزدهم از برخی سردرها که هنوز موجود بوده برمی‌آید، قطعاً بناهایی شکوهمند بوده است. اما قبل از هر چیز، اینها بناهایی بوده که رو به فضاهای سبز گشوده می‌شده است.^{۱۷} در اینجا سوئیه یادمانی کاستی می‌یابد و جایش را به آرایشی می‌دهد که با احساسات ایرانی متناسب‌تر است: معماری باغی. بایست عصر شاه سلطان حسین فرامی‌رسید تا بنای بزرگ دینی‌ای در این خیابان برافراشته شود: مدرسه مادر شاه سلطان حسین [مدرسه مادرشاه یا چهارباغ] که در سال ۱۱۱۶ق/۱۷۰۴م بنا شد. تا آن تاریخ، فضای خیابان فضایی نسبتاً باز با منظره‌ای حیرت‌انگیز متشکل از درختان و باغها بود. این آرایش که عناصر اصلی‌اش محورهای اصلی، آبراهه‌ها و باغها بود، قطعاً هرگز همتایی در این ابعاد، حتی در سمرقند یا هرات تیموری نداشت. غالباً در مورد اصفهان عهد شاه عباس و خصوصاً منطقه چهارباغ از اندیشه پیش‌هنگام شهر-باغ سخن گفته‌اند. در واقع، چهارباغ اصفهان مدتها پیش از طرحهای معمار-شهرسازان قرن بیستم، مظهر نوعی از شهرسازی است که جایگاهی ویژه برای تزیین طبیعی به وسیله باغ قابل است

(3) Di'anmen

(4) Yongle

(5) Ming

و منظره اصلی آن را تفرجگاه تشکیل می‌دهد.

آب و سطح‌ها در این صحنه آرای نقش اساسی ایفا می‌کنند. در نقشه پاسکال کوست از چهارباغ (ت ۸) که در سال ۱۸۴۰ ترسیم شده است، اختلاف سطحهایی در خیابان دیده می‌شود که با تعبیه پلکانهای جانبی، امکان جریان آب از سطحی به سطح دیگر در آن میسر شده بود.^{۱۸} طبق این نقشه، سه سطح مختلف در کناره شمالی وجود داشت که از جنوب به شمال به این ترتیب بود:

♦ سطح اول، پایین‌ترین سطح، هم‌تراز پل و رودخانه؛
♦ سطح‌سازی مقدماتی، یا سطح دوم، که در زمان کوست از مقابل سردر مدرسه مادرشاه آغاز می‌شده، اما در زمان شاه عباس در تراز باغهای اشرافی قرار داشته است؛

♦ سطح‌سازی ثانوی، یا سطح سوم و بالاترین سطح، که از برابر دیوارهای کاخ نقش جهان شروع می‌شد. تفسیر نقشه کناره جنوبی با تردید بیشتری همراه است. شاردن از سطح‌هایی یاد کرده که در کناره جنوبی تا باغ شاهی امتداد داشته است.^{۱۹}

طرحهای کورنی لوبرون^(۶) و اشاره او به آبشاری کوچک که از مقابل سردر باغ بزرگ سلطنتی عباس‌آباد پایین می‌آمد، به ما امکان می‌دهد که به آسانی سطح و پلکان را شناسایی کنیم. کوست این بخش را چون میدانی که بر همه خیابان در جنوب مشرف است، در مقابل عمارت سردر باغ ترسیم کرده است.^{۲۰} بنا بر این، بالاترین سطح این نهر در منتهی‌الیه جنوبی ابتدای مسیر ورود به باغ سلطنتی عباس‌آباد یا باغ هزارجریب بوده است.

به نظر می‌رسد که موقعیت مکانی کنونی اصفهان که در آن، رودخانه در پایین‌ترین سطح بین دو شیبه قرار گرفته است که یکی از آنها به سمت شمال و دیگری به سمت جنوب بالا رفته، مؤید این ترتیب باشد. در مورد هر دو کناره، این فرضیه جذاب پذیرفتنی می‌نماید که سلسله‌ای متشابه از سطح‌ها وجود داشته که تعدادی از جنوب به شمال (ساحل شمالی) و تعدادی از شمال به جنوب (ساحل جنوبی) بالا می‌رفته است. بدین‌سان، وضع در دو جانب احتمالاً چنین بوده است:

♦ سطح کف (سطح صفر) روی رودخانه و پل؛
♦ مرتبه اول (سطح ۱) که پلکانهای جانبی بدان می‌رسید و بخش «اشرافی» خیابان را تشکیل می‌داد. باغهای نجیب

به روی این سطح باز می‌شد؛

♦ مرتبه دوم و سطح فوقانی (سطح ۲)، که در ساحل شمالی با کاخ بزرگ نقش جهان مجاور بود و در ساحل جنوبی به روی باغ عباس‌آباد گشوده می‌شد.

به این ترتیب، تمامی خیابان بین دو فضای بزرگ سلطنتی تقسیم می‌شد. بالاخره آنکه این خیابان بزرگ نه فقط دو ساحل زاینده‌رود را با هم مرتبط می‌ساخت؛ بلکه شهر قدیمی واقع در شمال شرقی را با محله‌های جدیدی که به فرمان شاه عباس در جنوب غربی ساخته بودند به هم متصل می‌کرد.

بنا بر این، چهارباغ هم پیوند شمال به جنوب و هم پیوند شرق به غرب را در پایتخت صفویه برقرار می‌کرد. از این حیث، اگر نظامی چهاربخشی در ایجاد خیابان چهارباغ نقش داشته، بیشتر به لحاظ این مرتبط‌سازی چهار جهت اصلی است تا به لحاظ تقاطع خیابان و رودخانه.

در عین حال، بی‌تردید بزرگ‌ترین ویژگی این شهرسازی عهد شاه عباس سلطنتی بودن آن است. در واقع، میدان شاه و خیابان چهارباغ به نحوی عجیب فاقد ارتباطی ارگانیک‌اند و کارکردشان محدود به احاطه کردن کاخ نقش جهان است. البته این دو مجموعه بزرگ با گذرگاههایی به هم راه پیدا می‌کنند. بر اساس توصیف تاورنیه، می‌توان تصور کرد که اگر نه از طریق میدان، دست‌کم از طریق بازار شاه و دروازه دولت به چهارباغ راه بوده است.^{۲۱}

شاردن نیز از وجود راهی در ضلع جنوبی کاخ، در جایی که بعداً مدرسه مادرشاه بنا شد، سخن گفته است که به زاویه جنوب شرقی کاخ می‌رسید و در نهایت به شمال میدان متصل می‌شد.^{۲۲} و سرانجام، طبق نقشه‌ها و گراوری به نام *دورنمای دولت‌خانه اصفهان*،^(۷) از انگلبرت کمپفر (ت ۹)، راهی میان‌بر که کمپفر آن را «راه بسته»^(۸) نامیده

وجود داشته که با عبور از کاخ به گوشه جنوب غربی میدان و منتهای شمالی چهارباغ می‌رسیده است.^{۲۳} لیکن در واقع این سه گذرگاه یا کاملاً تابع شکل کاخ شاهی بوده‌اند، یا چون «راه بسته» اصلاً جزو آن به شمار می‌رفته‌اند. به این ترتیب، میدان و چهارباغ همچون مکانهایی طراحی نشده است که عبور و مرور بین آنها صورت گیرد. این دو ساختارهایی گشوده به روی مجموعه طرح شهر نیستند.

بنا بر این، در اینجا، به‌رغم اشتباهی که گاه صورت گرفته است، نباید نظام معماری صفوی را با نظام هوسمانی^(۹)

(6) Corneille le Brun

(7) Planographia sedis regiae

(8) via clausa

(9) Baron Georges Eugene Haussmann (1809-1891)

خیابانها و میدانهای بزرگ پاریس مقایسه کرد.

در اینجا نه موضوع ارتباط دو مجموعه، بلکه موضوع وجود دو فضای مجاور و در عین حال مستقل در میان است. از يك سو، میدانی با خصوصیات سلطنتی، دینی، اقتصادی، و اجتماعی که به لحاظ ساختاری حلقهٔ رابط بین شهر قدیمی و شهر جدید است؛ از سوی دیگر، خیابان که تفرجگاه شاهزادگان و بزرگان است و ارتباط با محلات جدید را در ساحل جنوبی و در غرب تأمین می‌کند.

دو مجموعه همچنین به صورت نمادین تحت استیلای حضور شاهانه‌اند. میدان شاه به همان اندازه که مکانی عمومی بود، نقش معبر ورودی کاخ را نیز ایفا می‌کرد. شاه در این میدان و توسط کاخ عالی‌قاپو به هنگام برنامه‌هایی چون مسابقات چوگان، اجرای احکام در ملا عام یا جشنهای مذهبی وارد ارتباط با مردم می‌شد. کاخ عالی‌قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله — دو بنا از بناهای بزرگ میدان، که اولی نقش سردر [مجموعه] شاهی و جایگاه مشرف بر میدان و دومی نقش مسجد و مکان سخنرانی را داشت، مستقیماً با دربار مربوط بودند. البته کاخ سردرهای دیگری نیز در جانب غربی میدان داشته که امروزه از میان رفته است (ت ۲): سردر مشرف به بازار مسگرها در شمال عالی‌قاپو، سردر حرم در جنوب عالی‌قاپو، سردر مطبخ در گوشهٔ جنوب غربی میدان. بدین شکل، تمامی نمای غربی میدان، نمایی سلطنتی بود.

با این وصف، خیابان چهارباغ در ارتباطی بس نزدیک‌تر با شاه قرار داشت. تمامی نمای خیابان در انحصار باغهای شاهی و اشرافی بود. وانگهی، این نکته‌ای بامعناست که خیابان در شمال، نزدیک کوشکی خصوصی به نام خلوت‌خانه آغاز می‌شد و در جنوب به کاخ-باغ عباس آباد می‌انجامید.^{۲۵} خیابان در امتداد خود به این باغ هم وارد و به معبر مرکزی آن تبدیل می‌شد که به کوشک شاهی می‌رسید. بنا بر این، خیابان چهارباغ را می‌توان نوعی معبر «خصوصی» دانست که اصولاً مسیری شاهی محسوب می‌شد. به علاوه، می‌دانیم که شاه عباس فرمان داده بود تا این خیابان را روزهای پنجشنبه ببندند تا زنان حرم‌سرا آزادانه در آن گردش کنند.^{۲۶} همچنین شاه عباس و بسیاری از جانشینانش در بازگشت از سفر یا رفتن برای تاج‌گذاری از این خیابان عبور می‌کردند.^{۲۷} این استفادهٔ انحصاری دربار و شاهان صفوی از چهارباغ و کاربرد باغ

عباس‌آباد به منزلهٔ اقامتگاه حومه‌ای، بی‌شبهت با رفتار خاندانهای ترك و گورکانی مغول و ترکمن، که پیش‌تر بر ایران حکومت کرده بودند، نیست.^{۲۸} آنان غالباً چنان اقامت در خارج از مراکز بزرگ شهری را ترجیح می‌دادند — گویا از رفتن به داخل شهرها بیم یا کراهت داشتند. این فرض بجا می‌نماید که خاندان صفوی با عادات حرکتی، با جابه‌جاییهای فصلی و اقامتگاههای متعددشان، دست‌کم تا آغاز سلطنت شاه عباس، همین نگرش محتاطانه را به محیط شهری داشته‌اند — محیطی تحت استیلای نجیبان مذهبی و بازاری و خانواده‌های بزرگان اصفهانی که نظر چندان مساعدی هم به خاندان صفوی نداشتند.^{۲۹} این منتهی شدن خیابان چهارباغ به ساحل جنوبی رودخانه، که هنوز چندان شهری نشده بود، کمابیش گویای همان‌گونه بدبینی به زندگی شهری است. چهارباغ در اینجا نه پیش‌آمدگی طبیعت در درون شهر، که مدخلی از شهر به جانب طبیعت بیرونی است؛ مکانی که به شاهان امکان می‌داد در شهر بزیزند، بی‌آنکه در میان دیوارهایش محبوس آیند و این‌سان در حومه بمانند، بی‌آنکه ارتباطشان را با مرکز شهر از دست بدهند. چهارباغ بیش از آنکه خیابانی سلطنتی باشد، معبر اختصاصی شاه بود که هنگام خروج از شهر یا ورود به آن غالباً از این خیابان می‌گذشت. این خیابان که دو گونه کاخ شاهی، کاخ شهری و دیوانی نقش جهان و کاخ حومه‌ای و تفریحی عباس‌آباد، را به هم پیوند می‌داد، پیوندگاه دو قطب اصلی سیاست صفویه — یکجانشینی فزاینده‌شان و سنتهای باقی‌مانده از چادرنشینی شاهانه‌شان — بود.

با این وصف، چنان‌که خاطر نشان کردیم، چهارباغ امکان ارتباط با بخشی دیگر از طرحهای توسعهٔ شهری صفوی، یعنی محلهٔ عباس‌آباد در غرب این خیابان را نیز فراهم کرد. از آنجا که نام این محله کمتر به میان آمده و آثار آن نیز تقریباً به‌تمامی از میان رفته است، غالباً در مطالعات مربوط به شهرسازی اصفهان مغفول مانده است. این محله پس از سقوط اصفهان به دست افغانان در سال ۱۱۳۵ق/ ۱۷۲۲م و افول حکومت صفوی، تا آستانهٔ قرن بیستم متروک بود.^{۳۰} امروزه از این محله چیزی وجود ندارد، مگر طرحی راست‌گوشه از خیابانها و خیابانی بزرگ به طول بیش از يك کیلومتر که عباس‌آباد نام دارد. این خیابان که چنارهای دو طرف آن طاقی سبز بر فرازش ساخته‌اند، امروزه نیز از دل‌ریاترین خیابانهای اصفهان است. اما برای

اینکه محله عباس آباد صفوی را کمی بهتر بشناسیم، باز باید به سراغ شاردن برویم.^{۳۱}

وی این محله را بزرگ‌ترین حومه اصفهان توصیف می‌کند که شاه عباس برای مهاجران تبریز ساخت. این اشاره به اسکان تبریزیان در اصفهان را در نوشته‌های اسکندر بیگ منشی و جلال‌الدین [منجم] هم می‌یابیم.^{۳۲} شاردن از چهار نهر که از محله می‌گذرد، یک بازار با چهارسو، یک مسجد، یک حمام، و یک بازار کوچک برای تبریزیان نیز یاد کرده است.^{۳۳} به نوشته شاردن، عباس آباد زیباترین نقطه شهر بود که خیابانهای مستقیم و کنجهای راست و عمارتهای زیبا داشت. نهرها از میان خیابانها می‌گذشت و ردیفی درخت در امتداد نهر میانی و در امتداد راهها، خیابان دوگانه سایه‌داری ایجاد می‌کرد. نهری بزرگ به نام نهر شاهی از عباس آباد می‌گذشت. طبق توصیف شاردن، در می‌یابیم که چهار راه اصلی در آنجا به هم می‌رسیدند و چهارراهی بزرگ پدید می‌آوردند. این چهارراه میدان اصلی محله بود و با گنبدی که تمامی فرازش را می‌پوشاند، نوعی چهارسو عظیم بود که میدان بازار به‌شمار می‌رفت. در جانی از این چهارسو، یک عمارت موسیقی قرار داشت؛ و در فاصله‌ای نزدیک، یک مسجد، یک گورستان و یک امام‌زاده، دو حمام، و یک مدرسه قرار داشت، که مدرسه احتمالاً در عهد شاه عباس دوم ساخته شده بود. محله در زمان شاردن دوهزار باب خانه، دوازده مسجد، نوزده حمام، ۲۴ کاروان‌سرا، و پنج مدرسه داشت. این نظام دقیق را در طرح جلفا، حومه ارمنی‌نشین اصفهان که به فرمان شاه عباس بنا شد، می‌یابیم. به گفته شاردن، پنج خیابان بزرگ موازی، پنج محور اصلی محله را از شرق به غرب می‌ساخت. خیابانهایی عمود بر این خیابانها عبور و مرور شمال به جنوب را تأمین می‌کرد. بازارها، چهارسوها، حمامها، دو کاروان‌سرای کوچک، و یازده کلیسا دیگر ارکان جلفا را تشکیل می‌داد.^{۳۴}

یکی از نکات بسیار جالب در این دو توصیف از حومه‌های بزرگ اصفهان، نظم موجود در شبکه راههای آنها است. شبکه راست‌گوشه که گویا با دقت تمام در این محلات اعمال شده بود، شاید میراثی شگفت‌آور از نخستین قرون اسلام بوده باشد. در واقع، الگوی راست‌گوشه که خود از میراث یونانی- رومی اقتباس شده بود، بر نخستین طرحهای شهری اسلامی در عهد امویان، مثلاً در کوفه

(۱۷/ق / ۶۳۸م) یا در انجار (ح ۹۶/ق / ۷۱۵م) حاکم بود. به نظر می‌رسد که این الگو سپس از طرحهای بزرگ شهری خارج شده باشد. البته این نکته که بخشی از طرح اصفهان بر این الگو مبتنا ندارد، ذره‌ای از اصالت شهر نمی‌کاهد. ابتکار میدان گنبددار [چهارسو بازار] محله عباس آباد تأکیدی بر این سویه شهرسازی و انتظام شهری متکی بر خردمندی است.

بدین‌سان طرح شهری اصفهان نه میراثی مستقیم از طرحهای سلطنتی اسلامی است، نه نوآوری‌ای مطلق در شهرسازی ایرانی. با این حال، اصفهان به لحاظ عناصری شهری چون مسجد یا بازار، به لحاظ ارتباطهایی خاص بین بازار و کاخ، بین مسجد و مکان عمومی، به لحاظ میراث نوعی دیدگاه شاهانه و جایگاه او در شهر، با دوران اموی و عباسی در پیوند است. لیکن شهر به لحاظ رابطه‌ای ویژه با مناطق ساخته‌شده و مناطق تهی، با فضاهای بزرگ و شکوهمندی که یگانگی خاص خود را می‌سازند — از سویی میدان، از دیگرسو چهارباغ — و بالاخره رابطه با فضاهای باغها و چشم‌اندازهای گسترده، مستقیماً با حساسیتی پیوند می‌خورد که گویی خاص جهان ایرانی است و شالوده سنت صفوی را می‌سازد.

اصالت طرح اصفهان بیش از همه در تجلی اثری است که هر چند یکباره و طبق برنامه‌ای همواره ثابت ساخته نشد، دست‌کم اندیشه‌اش تا حدود بسیاری وامدار اراده شاه عباس بود. این «مکتب اصفهان» که برخی بدون استنادی تاریخی از آن سخن گفته‌اند، بیش از همه در بینش یک فرد نهفته است: بینش شاه. □

کتاب‌نامه

اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰.

Alemi, Mahvash. "Il giardino reale in Persia e la sua relazione con il disegno urbano," in: *Architettura, Ecologia, atti del convegno*, Genoa, 2001, pp.58-60.

Allen, Terry. *Timurid Herat*, Wiesbaden, 1983.

al-Sayyad, Nezar. *Cities and Caliphs, on the genesis of arab muslim urbanism*, New York-Westport, Connecticut-London, 1991.

Anonyme. *Relation de la mort de schah Soliman Roy de Perse, et du couronnement du sultan Ussain son fils*, Martin et Georges Jouvenel, Paris, 1696, p.73.

بی‌نوشتها
۱. ژان بریتولی در ۸ دسامبر ۱۹۷۰ در باستیا در فرانسه متولد شد. دوره کارشناسی را در رشته هنرهای تجسمی و تاریخ هنر و دوره کارشناسی ارشد را، با پایان‌نامه‌ای در موضوع کاخهای صفوی و قاجار، در سال ۲۰۰۱ در دانشگاه اکسیان پرووانس (Aix-en-Provence) در فرانسه گذراند. اخیراً پایان‌نامه دکتری‌اش را درباره کاخهای صفوی به پایان رسانده است؛ و در تهیه دست‌نامه‌ای درباره هنر مسلمانان با ایو پورته، و نیز در برگزاری نمایشگاهی درباره اصفهان صفوی که در سال ۲۰۰۷ در موزه لوور برپا خواهد شد، مشارکت می‌کند.

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Jean Brignoli, "La vision du prince: Urbanisme royal d'Isfahan".

این مقاله برای گلدستان هنر نوشته شده و اصل آن در همین شماره به چاپ رسیده است.

3. Jean de Chardin, *Voyage du chevalier Chardin en Perse*; Pascal Xavier Coste, *Itinéraires du voyage en Perse (1839-1842)*; idem, *Album de dessins du voyage en Perse*; idem, *Monuments modernes de la Perse, mesurés*; Engelbert Kaempfer, *Amoenitatum exoticarum politico-physico-mediarum fasciculi V*; Pietro della Valle, *Suite des fameux voyages de Pietro della Valle*; Engelbert Kaempfer, *Map of Isfahan by Sultan Seyyed Reza Khan, 1302 H/ 1884*.

4. Masashi Haneda, "The Character of the Urbanisation of Isfahan in the later Safavid Period;" idem, "Maydân et Bâg, Réflexion à propos de l'urbanisme du Šâh 'Abbâs;" Robert McChesney, "Four Sources on Shah Abbas's Buildings of Isfahan".

۵. نك: ماجرای که جلال‌الدین منجم در مورد خودداری پیری از واگذاری خانه‌اش برای احداث مسجد نو سلطانی نقل کرده است. این ماجرا نشان‌دهنده مشکلاتی است که گاه شاه برای به دست آوردن زمینی قبلاً ساخته شده بدانها برخورد می‌کرد. جلال‌الدین منجم، تاریخ عباسی، ص ۳۲۹، نقل شده در:

McChesney, op. cit., pp. 110 and 121.

۶. مثلاً احداث مسجد شاه که در سال ۱۰۲۰ ق/ ۱۶۱۱-۱۶۱۲ م پس از تحریب کاروان‌سرای در محل آن آغاز شد. اسکندریگ منشی، تاریخ عالم‌ارای عباسی، ص ۸۳۶. در این مورد، نك: Haneda, "Maydân et Bâg," p.96.

7. Chardin, op. cit., vol. II, p.37.

8. Haneda, "Maydân et Bâg," p.96-97; McChesney, op. cit., p.122.

9. McChesney, op. cit., p.120.

10. Mahvash Alemi, "Il giardino reale in Persia e la sua relazione con il disegno urbano," pp.58-60.

11. Adam Olearius, *Voyages très curieux et très renommés faits en Moscovie, Tartarie et Perse par le Sr Adam Olearius*, traduit par le Sr. De Wicquefort, Amsterdam, Michel Charles le Cene, 1727.

12. Nezar al-Sayyad, *Cities and Caliphs, on the genesis of arab muslim urbanism*, p.86.

۱۳. به نوشته شاردن، سه هزار و دوست گام درازا و صد و ده گام پهناء.

Chardin, op. cit., vol. II, p.78.

طبق دو نقشه مغایر با هم از کوست، ۲۱۴۳ متر (نقشه الیوم طرح‌های اصلی) یا ۲۹۲۳ متر درازا (نقشه منتشر شده در سال ۱۸۶۷).

Coste, *Album*, Alb.3, pl. 47, fig.1.

Blake, Stephen. *Half the world, The social architecture of safavid Isfahan 1590-1722*, Mazda publishers, Costa Mesa, 1999.

Brun, Corneille Le. *Voyages de Corneille le Brun par la Moscovie, en Perse et aux Indes orientales, frères Westein*, Amsterdam, 1718.

Chardin, Jean de. *Voyage du chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient. Nouvelle édition augmentée du couronnement de Soliman III, au dépens de la compagnie*, Amsterdam, 1735.

Coste, Pascal Xavier. *Itinéraires du voyage en Perse (1839-1842), manuscrits originaux*, Fonds anciens de la Bibliothèque Municipale de Marseille, 1839-1842.

———. *Monuments modernes de la Perse, mesurés, dessinés et décrits par Pascal Coste*, Paris, 1867.

Gronke, Monika. "The Persian Court between Palace and Tent: from Timur to 'Abbas I," in: *Timurid art and culture, Iran and Central Asia in the Fifteenth Century*, ed. L. Golombek & M. Subtelny, Leiden - New York - Köln, 1992.

Haneda, Masashi. "Maydân et Bâg, Réflexion à propos de l'urbanisme du Šâh 'Abbâs," in: *Documents et Archives provenant de l'Asie Centrale*, Kyoto, 1990.

———. "The Character of the Urbanisation of Isfahan in the later Safavid Period," in: *Safavid Persia: The History and politics of an Islamic Society*, ed. C.P. Melville, London, 1996.

Kaempfer, Engelbert. *Amoenitatum exoticarum politico-physico-mediarum fasciculi V, quibus continentur variae relationes, observationes & descriptiones rerum persicarum & ulteriores Asiae*, Meyer, Lemgo, 1712.

———. ms Sloane, British Library, *Map of Isfahan by Sultan Seyyed Reza Khan, 1302 H/ 1884*.

———. original design, ms Sloane S232.f.38.

McChesney, Robert. "Four Sources on Shah Abbas's Buildings of Isfahan," in: *Muqarnas, An Annual on Islamic Art and Architecture*, ed. Oleg Grabar, Leiden, no. V (1988).

O'Kane, Bernard. "From tents to pavilions: Royal mobility and Persian palace design," in: *Ars Orientalis*, vol. 23, 1993.

Olearius, Adam. *Voyages très curieux et très renommés faits en Moscovie, Tartarie et Perse par le Sr Adam Olearius*, traduit par le Sr. De Wicquefort, Amsterdam, Michel Charles le Cene, 1727.

Tavernier, Jean-Baptiste. *Les six voyages de J.B. Tavernier, écuyer baron d'Aubonne, en Turquie, en Perse et aux Indes*, Guillaume van de Water, Utrecht, 1712.

Valle, Pietro della. *Suite des fameux voyages de Pietro della Valle, gentilhomme romain, surnommé illustre voyageur*, la veuve Gervais Chusier, Paris, 1684.

ibid., p.125.

۳۳. جلال‌الدین منجم، همان، ب ۳۳۰، نقل شده در: McChesney, op. cit., p.110.

34. Chardin, op. cit., vol. II, p.106.

14. Chardin, op. cit., vol. II, pp. 79-80; Coste, *Album*, Alb. 3, pl. 47, fig. 1.

۱۵. شهری کهن که آن را ولید بن عبدالملک، خلیفه اموی، در اوایل سده دوم/ هشتم در شام بنیاد کرد. ویرانه‌هایی از آن باقی است و در لبنان امروزی قرار دارد. — و.

16. Terry Allen, *Timurid Herat*, pp.18-22.

۱۷. آلبوم‌خانه کاخ گلستان، عکس پاپاسیان، ۱/۱۹۹.

18. Coste, *Album*, Alb. 3, pl. 47, fig.1.

19. Chardin, op. cit., vol. II, p. 79.

20. Corneille Le Brun, *Voyages de Corneille le Brun par la Moscovie, en Perse et aux Indes orientales*, pl. 79, fig. 2.

21. Jean-Baptiste Tavernier, *Les six voyages de J.B. Tavernier*, p.451.

22. Chardin, op. cit., vol. II, p.83.

23. Kaempfer, original design, ms Sloane 5232.f.38; Kaempfer, *Amoenitatum exoticarum, Planographia Sedis Regiae*.

۲۴. بارون هوسمان (اوسمان)، فرماندار استان سن فرانسه در زمان ناپلئون سوم، که طرح‌هایی بزرگ در پاریس به اجرا گذاشت و در تاریخ شهرسازی مدرن جایگاهی مهم دارد. — م

25. Chardin, op. cit., vol. II, p.79; Coste, *Album*, Alb. 3, pl. 47, fig.1.

26. Honarfar, cit. in: Stephen Blake, *Half the world, The social architecture of safavid Isfahan 1590-1722*, p.92.

۲۷. شاه عباس اول هنگام بازگشت از سفری به قزوین، پیش از ورود به اصفهان، به توصیه اختربینان، در باغ عباس آباد منتظر روزی سعد شد. نک:

Pietro della Valle, *Suite des famenx Voyages de Pietro della Valle, gentilhomme romain*, vol. III, p.9.

شاه عباس دوم نیز پیش از ورود به اصفهان برای تاج‌گذاری، به عللی مشابه در باغ به انتظار نشست. نک:

Jean – Baptiste Tavernier, *les six voyages de J. B. Tavernier*, p.576.

شاه سلیمان فقط از طریق خیابان چهارباغ تردد می‌کرد. نک: Anonyme, *Relation de La mort de schah Soliman Roy de Perse, et du couronnement du sultan Ussain son Fils*, p.73.

۲۸. برای ملاحظه مقاله‌هایی دربارهٔ بندوبست شاهانه، نک: Bernard O' Kane, "From tents to pavilions : Royal mobility and Persian palace design;" Monika Gronke, "The Persian court between palace and tent: from Timur to 'Abbas I'".

۲۹. مثلاً سخن چنابادی در خصوص بدگمانی تجمار بزرگ به طرح‌های شاه عباس اول برای بازسازی بازار؛ چنابادی، *روضه الضویه*، برگ ۱۳۴، نقل شده در:

McChesney, op. cit., p.112.

30. McChesney, op. cit., p.125.

31. Chardin, op. cit., vol. II, pp.94-99.

۳۲. اسکندریبگ منشی، همان، ص ۵۴۵؛ جلال‌الدین منجم، همان، ب ۳۳۰، نقل شده در:

McChesney, op. cit., p.110.

مک‌چسنی می‌کوشد توضیح دهد که این آوارگان تبریزی از کجا آمده و چرا ایشان را در این مکان اسکان داده بودند. نک: